



نامه مرحوم ربانی شیرازی در مورد ولایت فقیه

اشاره

وقتی درس‌های حکومت اسلامی یا ولایت فقیه امام خمینی منتشر شد و نسخه‌هایی از آن به دست مبارزان ایرانی رسید، استاد سید حمید روحانی در جلد دوم نهضت امام خمینی می‌نویسد: «محققان و پژوهشگران ژرف‌اندیش حوزه‌های علمیه با آنکه از طرف ساواک شدیداً زیر نظر قرار گرفته بودند و بارها نوشتجات آنان در مورد مسائل و موضوعات اسلامی، از طرف ساواک به یغما رفته بود، با پشتکار و کوشش فراوان به تحقیق و بررسی پیرامون حکومت اسلامی نشستند و تلاش گسترده و همه‌جانبه‌ای را برای روشن ساختن سیستم حکومتی و کشورداری اسلام آغاز کردند، لیکن دستگیری‌های پی‌در پی و زندان و تبعید درازمدت، هیچ‌گاه به آنان فرصت نداد تا بتوانند تحقیقات و بررسی‌های خود را در این باره به انجام برسانند و سیستم حکومتی اسلام را همراه با تبیین خطوط آن ارایه دهند. از میان این پژوهشگران، مجاهد فقید ربانی شیرازی در نامه‌ای که چند ماه پس از طرح حکومت اسلامی از طرف امام، برای نگارنده در نجف اشرف نوشته است، دیدگاه‌های خود را درباره حکومت اسلامی بیان داشته است که صرف نظر از جنبه درستی یا نادرستی آن، از این نظر در خور



اهمیت است که رهروان راستین راه امام و علمای محقق حوزه علمیه قم به محض مطرح شدن طرح حکومت اسلامی از طرف امام، بی‌درنگ به بررسی و تحقیق درباره آن پرداختند و دیدگاه‌های خود را در مورد آن بیان کردند.^۱

اکنون پنجاه سال از آن ایام سخت مبارزه و مجاهدت برای پایه‌ریزی حکومت اسلامی در ایران گذشته است و حکومت جمهوری اسلامی از یک نهال نورسته به یک درخت تنومند و پرثمر تبدیل شده است. بسیاری از آن مبارزان پاک‌نهاد بر عهد و پیمانی که با خدا و بنده مخلص او امام خمینی بسته بودند تا واپسین روزهای زندگی خود باقی ماندند و تعدادی هم اسیر و سوسه‌های شیاطین نفس‌شدند و عهدشکنی کرده و میثاق گسستند. مرحوم ربانی شیرازی از جمله یاران مبارز نهضت امام خمینی بود که وفای به عهد را با خون خود امضا کرد و تا روز مرگ قدمی از آرمان‌های انقلاب پس نکشید. مطالعه دیدگاه‌های او در مورد ولایت فقیه در حکومت اسلامی که جزء اولین نوشته‌هایی است که بعد امام این مسئله را مورد توجه قرار داده است در نوع خود راهگشاست. اگر چه این نامه در جلد دوم کتاب گرانقدر نهضت امام خمینی اثر استاد سید حمید روحانی منتشر شده است لیکن این سند ارزشمند مانند بسیاری از اسناد تاریخ نهضت امام هنوز هم در جامعه علمی ایران مکتوم مانده و گرد غربت ایام و فراموشی بر آن نشسته است. امیدواریم چاپ مجدد این سند به فهم هر چه بهتر انعکاس درس‌های حکومت اسلامی در جامعه ایران کمک کند.

فصلنامه پانزده خرداد

۱. رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر دوم، ص ۷۵۴-۷۴۶.

نامه سر باز^۲ بدون پاکت مورخ ۲۵ ذی القعدة در ۲۷ محرم رسید. از سلامتی شما خرسند و از الطاف شما ممنون گردیدم. نوار چهار منبر حاج آقا^۳ قبلاً واصل شد، حالم خوب است. قبل از شروع در پاسخ از خبرهایی که بیش [و] کم می رسد گله گذاری کنم، دوستانی که مراجعت می کنند نوعاً اختلافات دوستان و کناره گیری بعضی و تغییر روش دیگری را به سوغات می آورند،^۴ شرایط مساعد آن محیط به جای آن که با اتفاق کامل، مورد توجه و بهره برداری قرار گیرد، متأسفانه سوء تأثیر داشته است، بعضی محافظه کار و بعضی تندرو و بعضی با خیالات واهی دمساز گردیده. نمی دانم آیا موقع بیداری فرا نرسیده؟ وقت آن نشده که روش خلاف اسلامی سابقین متروک شود؟ اگر ما که خود را انقلابی و مبارز فکر می کنیم، در وحله^۵ اول، انقلاب در درون خود ایجاد نکنیم و با نفاق، شقاق، تکروی مبارزه نکنیم، که بکند؟ مگر نه این است که جهاد با نفس، اکبر از جهاد با دشمن است؟ مگر این نیست که نفسانیت موجب شکست از دشمن است؟ مگر ما به دیگران حمله نمی کنیم و خواهان رفع اختلافات نیستیم؟ حاصل آنکه مگر ما نمی خواهیم مسلمان واقعی باشیم و به اسلام واقعی عمل کنیم؟ مگر اسلام نمی گوید: واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا، و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم. دیگران خیال می کنند که اینها دستورات اخلاقی است و اخلاقیات ملزم می برای عمل ندارد، ما که می دانیم اینها دستورات سیاسی است و واجب الاجراست، چرا عمل نکنیم؟ اگر در آن محیط، دولت با اشخاصی خاص نزاع پیدا می کند و دست و پنجه نرم می کند به ما چه ربطی دارد؟ انقلابی اساسی در خاور میانه شروع شده^۶ و به مرزهای ایران کشیده، خواه ناخواه

۱. آغاز طرح حکومت اسلامی از طرف امام چهارشنبه ۱۲ ذی قعدة ۱۳۸۹ مطابق اول بهمن ماه ۱۳۴۸ بوده است، نامه بالا ۵ صفر ۱۳۹۰ مطابق ۲۳ فروردین ۴۹ درست ۸۲ روز پس از آن نوشته شده است.

۲. برنامه و شیوه مکاتبات سیاسی ما با ایران چنین بود که نامه را در کتابی جاسازی می کردیم و برای دوستان و همزمان به ایران می فرستادیم. نامه ای که پیرامون طرح حکومت اسلامی برای ربانی شیرازی نوشته بودم، با آن که از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، به علت سهل انگاری و عجله بدون آن که جاسازی کنم، به طور سر باز برای ایشان ارسال داشتم که از این اشتباه به طور اشاره بحق انتقاد کردند. (رک: سید حمید روحانی، همان).

۳. منظور، امام است و نوار بحث حکومت اسلامی.

۴. اشاره به اختلاف برادران در مورد بهره برداری یا عدم بهره برداری از اختلاف رژیم بعث عراق با شاه می باشد. رک: همان.

۵. وهله

۶. اشاره به انقلاب فلسطین که از ۱۳۴۷ به دنبال شکست دولت های عربی از اشغالگران فلسطین اوج گرفت و خاور میانه را سخت بلرزانید.





عوامل داخلی و خارجی کوشش می کنند انقلاب را نابود کنند. اگر دولتی خواست جلو آن عوامل را بگیرد، ما نباید ناراحت شویم، به اسم اینکه با فلان آقا و یا پسر فلان آقا توهین شده است؛ چه بسا واقع امر فلان آقا، یا پسر فلان آقا از عواملی باشند که دانسته یا ندانسته علیه انقلاب قیام کرده اند. ما که از روزهای اول از دگرگونی های در محیط شما استنباطمان شکل دیگری بود و هر آن منتظر کودتا به وسیله عوامل ضدانقلاب داخلی و خارجی بوده ایم، شما می دانید شرایط اجازه نمی دهد من چنین نامه ای بنویسم ولی چه کنم بعضی اوقات به واسطه مصالح اهمی ممکن است انسان انتحار کند. آقایی که موضوعات آن محیط ناراحتش می کند و به فکر بازگشت به وطن می افتد و به وسایل آشتی متشبت می گردد، در اشتباه است، در اشتباه^۱ شتم سیاسی ندارد، در انقلابات و دگرگونی ها حس واقع بینی او از کار می افتد، تسلیم ظواهر امر می شود، شخصیت ها او را مدهوش می کند، بلکه نزاعات مذهبی و تعصبات او را به بیراهه می کشاند، دست از کار می کشد، این به قهقرا برگشتن است؛ و یا اگر چند پیر مرد فرسوده که از اجتماعات و سیاسات اسلامی بهره ای ندارند و عمری سهم امام خورده اند و حیض [و] نفاس خوانده اند و زیارت را شغل خود کرده اند و مردم را به دین بدبین نموده اند و در حوزه مسئولیت خود کمونیست تبلیغ کرده اند، به فلان سیاستمدار نابغه که شوق و غرب را به ستوه در آورده^۲ بد گویند و یا به اختلافات مذهبی دامن زنند و یا با نیرنگ استعمار، به تفرقه اندازی دامن زنند، ما نباید تقیه و محافظه کاری را پیش گیریم و تسلیم محیط گردیم، ما باید محیط را تحت تأثیر قرار دهیم، نه تحت تأثیر محیط، آن هم محیط منحن واقع شویم، این انحراف است، انحراف. به هر حال محیطی است مساعد، جوی است که حاضر بودیم با صرف میلیون ها تومان به دست آید، به رایگان به دست آمده، باید با همکاری، اتفاق نظر، فداکاری بهره برداری شود. اگر در موضوعی نتوانستید تصمیم مشترکی اتخاذ کنید، باید مراجعه به رهبر خود کنید و اختلافات را شرح دهید و از او استمداد جویید و هر آن راهی که دستور فرمود، اطاعت از آن کنید. قل انی اعظمکم بواحدہ ان تقوموا [لله] مثنی و فرادی ثم تفکروا. سعی کنید به فوری سایر جزوات نطق حاج آقا فرستاده شود. این بحث را با تذکری خاتمه دهم و آن عدم احتیاط در ارسال نامه بود، نامه باز بدون پاکت، خلاف حزم و احتیاط است، یکی از دوستان که چنین نامه ای فرستاده بود، قبلاً به او تذکر دادم که بعد از این برای من نامه نفرست. ممکن است ناراحت شده باشد ولی ضرورت اقتضا می کرد که به او توجه دهم

۱. آن روزها شایع شده بود که آقای دکتر محمد صادقی تهرانی به علت تنفر شدید از رژیم یعنی ها در عراق بر آن است که به ایران بازگردد و برای این منظور یک روحانی نمای درباری را واسطه قرار داده است تا ترتیب بازگشت بی دردسر او را به ایران بدهد؛ لیکن این شایعه به کلی عاری از حقیقت بود. دکتر صادقی تا روز پیروزی انقلاب اسلامی، استوار، پایدار و ثابت قدم علیه رژیم شاه و رژیم صدام مبارزه کرد.

۲. منظور، امام است.

که فرستادن نامه بهتر از این نحوه فرستادن است، نامه‌ای که فرستاده می‌شود، حتماً باید به وسیله غیر معمولی باشد. به دوستان همگی سلام گرم مرا تقدیم دارید و از آنها بخواهید که متفقاً و متحداً به فکر واحد مشغول کار گردند و از تفرقه و تکروری بپرهیزند.^۱

در مورد ولایت فقیه شش درس به خوبی منتشر و در شرف انتشار است. نوارهای زیاد و جزوات به صورت پلی‌کپی به حد وافر بوده و افرادی که نمی‌شناسم به خوبی به پخش مشغول‌اند، از این حیث نگرانی نیست. عمده ایجاد موج است که باید سخنگویان تعقیب کنند که متأسفانه جز یک - دو نفر کسی متعرض نشده چون که فشار شدید است، ولی مایوس نیستم، ان‌شاءالله در ماه صفر تا حدودی عمل می‌شود اما جمع‌آوری مباحث به صورت کتاب، کتب مختلفی برای مراجعه ارسال گردید، رفقا در آنجا باید جلسه تحقیقی درست کنند و با فراهم کردن کتب دیگری که در عراق موجود است از قبیل: *الاحکام السلطانیة، الخراج، الأموال، مقدمه ابن خلدون، کتب مصری: قطب و غزالی و مودودی، الامام علی، الاسلام والحضارة، الراعی والرعیة، نهج البلاغه، اصول کافی* و کتب زیادی که مصری‌ها در حکومت اسلامی نوشته‌اند و مقدم بر همه اینها کتاب‌الله‌المجید و تفاسیر آن از قبیل: *المنار والضلال* و *تفسیر شلتوت*، تحقیقاتی درین باره نموده و به نظر حاج آقا برسانید و چاپ کنید. البته قم هم به نوبه خود، در این امر جدیت کامل مبذول می‌دارد و خیال می‌شود اگر افرادی [را] آزاد بگذاریم و مطالب ایشان را بررسی کنند و تقریرات نویسند در کمال آن دخالت بیشتر داشته باشد، لذا لازم نیست از اجازه جلوگیری شود. به هر حال شما مشغول جمع‌آوری باشید و هر مقدار موفق به تحقیق گردید عمل کنید، ما هم نتیجه تحقیقات قم را می‌فرستیم بلکه ان‌شاءالله کتاب جامعی چاپ شود؛ البته به زبان فارسی و عربی باید تدوین شود و اسمی باید انتخاب نمود که از نظر دستگاه ایران زندگی نداشته باشد و بتواند لاقلاً تا مدتی وارد شود. اما وضع حاج آقا بحمدالله از حیث مردم بسیار خوب است و روز به روز ارادت مردم در تزايد است؛ و اما از نظر سیاسی دستگاه فیما بین فشار و احتیاط کار می‌کند. وضع عراق ایجاب می‌کند عدم سختگیری را و شدت ارادت مردم، دولت را به احتیاط و عدم آزادی مطلق وادار می‌کند، لذا در محرم جلوروضه‌خوانی را گرفتند ولی به کلی مانع از آمدن [و] شد طلاب در منزل حاج آقا مانند سابق نشدند و دوستان در عاشورا در تهران و غیر تهران در منابر از حاج آقا بلکه حمله به اسرائیل متذکر می‌شدند و دولت به روی خود نمی‌آورد و من قبلاً به آقا مصطفی نوشته بودم بهار به ایران بیاید و با وجود بستن منزل، باز هم آمدن ایشان را مفید می‌دانم و خطری هم در کار نمی‌بینم. اما راجع به مطالب «ولایت فقیه» در نامه‌ای که برای حاج آقا فرستاده

۱. اصل: بپرهیزید





اموری را متذکر شده‌ام، فعلاً بعضی مطالب را جهت توجه شما و آشنایی و سابقه ذهنی برای تحقیق تذکر می‌دهم:

۱. فقیه کیست؟ آیا ولایت و حکومت جهانی اسلام برای همین فقهای است که ذکر شده؟ نه فقیه در کتاب و سنت در صدر اسلام به معنی امروزی نیست. «تفقه فی الدین» صرف دانستن احکام از لحاظ حقوقی نیست، تفقه در دین، فهم در دین به معنی وسیع کلمه است. دینی که می‌خواهد نه به کره زمین بلکه به سایر کرات فرمانروایی کند، فهم این دین از لحاظ ایدئولوژی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و بالجمله تمام شئونی که بر جامعه از حیث اخلاق، معارف، سیاست، روابط اجتماعی، اقتصاد و غیره حکومت می‌کند، فهم این شئون تفقه در دین است، عالم به این شئون فقیه است، العلماء ورثه الانبیاء، الفقهاء خلفاء الرسول، اینها هستند که اکمل آنها ائمه هستند و با مراجعه به صفات لازمه در امامت، این مطلب بیشتر تأیید می‌شود ولی اگر بخواهیم بگوییم فقیه حقوقدان، آن هم این حقوقدانهایی که می‌شناسیم، زعامت اسلام را کوچک کرده‌ایم، حکومت اسلامی را به صورت کدخدایی در آورده‌ایم، یک حقوقدان نمی‌تواند بر جامعه کوچکی چه رسد به جامعه بزرگی که یک جزئش کره ارض است و عدالله الذین آمنوا لیستخلفنهم فی الارض حکومت کند، بلکه جهان بینی می‌تواند حکومت کند. رئیس جمهور امریکا با اعوان، انصار و متخصصین، نقشه کره زمین را بررسی می‌کند و امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن را تجزیه و تحلیل می‌کند. حاکم اسلامی باید جهان بینی داشته باشد و بتواند امور جهان را تجزیه، تحلیل و تدبیر نماید. پس اول شرط حاکم، جهان بینی است و فقیهی حاکم است که جهان بینی داشته باشد.

۲. فقیه علاوه بر جهان بینی شرط است جهانگیر باشد. چون مأمور به تشکیل حکومت اسلامی در زمین است و کلیه حکومت‌ها را غاصب و باطل می‌داند و در قرآن و سنت اشارات زیادی به این شرط است، وزاده بسطه فی العلم و الجسم.

۳. فقیه باید به فنون جهانداری آشنا باشد و عدالت جزئی از این شرط است. پس ماحصل شرایط حاکم در همین سه شرط دور می‌زند ۱. جهان بینی ۲. جهانگیری ۳. جهانداری؛ اما فقه به معنی حقوقدانی و عدالت را نمی‌توان دو شرط اساسی ولایت دانست.

۳. اگر فقیه بدین معنی و با این شرایط شد، در پیاده کردن طرح، گرفتار محذوری که حاج آقا با آن روبه‌روست و ناچار شده به خودمختاری متشبث شود، با اینکه آن هم رفع محذور نمی‌کند، نمی‌شویم. حاج آقا وقتی ولایت فقیه را ثابت نموده مواجه با تعدد فقها در هر صوب و بلدی شده و چون راهی نداشته، فرموده اگر شد حکومت واحد و الا خودمختاری،

۱. به نظر می‌رسد که باید شماره ۴ باشد، اشتباهاً در نامه ۳ نوشته‌اند.

خودمختاری حکومت اسلامی نیست، خودمختاری تجزیه حکومت بزرگ اسلامی است، خودمختاری عاقبتش وضع موجود است، با اینکه در محیط حکومت خودمختاری باز فقها کثیرند. در هر قصبه و دهی ممکن است چند فقیه باشد. پس چه باید کرد؟ البته بنا به تصویری که ما هم کردیم باید فکری برای پیاده کردن طرح بکنیم چون که همیشه فقیه به آن معنی منحصر به فرد نیست. در زمینه تعدد، قاعده مارجوع به/مرهم شور/بینهم و روایات مشورت و روایاتی امثال روایت عیون ۲۲۲ که من تولی من غیر مشوره فاقتلوه است، اهل حل و عقد و زبندگان ملت باید فرد را تعیین کنند و در صورت تعیین، دیگران نمی‌توانند اعمال ولایت کنند، زیرا که اعمال ولایت واجب کفایی و با وجود من به الکفایه وجوبش از دیگران ساقط است و در زمینه سقوط، اعمال نظر آنها مستقلاً چون موجب اخلال در امر متصدی است، غیر جایز است، بلی ممکن است دیگران نظریه دهند و تشریک مساعی کنند کما اینکه در امر قانون‌گذاری نیز ممکن است مشورت را حاکم کنیم و جمعیت نظریه دهند و قول اکثریت چون که اقرب به واقع است، اخذ گردد.

۴. لازمه استدلال حاج آقا، ولایت فقها در عرض ولایت ائمه است، چون که الفقهاء حصون الاسلام - یا خلفاء الرسول و امثال آن مستفادش این است، با اینکه دیگران در طول می‌دانند و حتی بعضی نیابت می‌دانند؛ ولی در وجهی که ما ذکر کردیم چون مراتب جهان‌بینی و جهان‌داری و جهان‌نگیری متفاوت است، لذا اکمل مقدم است و با فرض بودن ائمه - علیهم السلام - چون اکملند مجالی برای ولایت دیگران نیست و در زمان غیبت هم فقهای که در این صفات اکملند مقدم، تا برسد به جایی که بعضی در بعض شئون مثلاً ولایت بر صغار و غیب و قصر فقط ولایت دارند چون در بقیه شایستگی و صلاحیت ندارند.

۶. ولایت چنین فقیه‌ی عمومیت دارد و همان بسطی که ولایت ائمه داشت، دارد و آیه‌ی النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم چون مربوط به امامت پیغمبر است نه نبوت، شامل ائمه می‌شود و شامل سایر حکام جامع‌الشرایط هم می‌شود، آنها هم اولی بالمؤمنین من انفسهم، البته حدود اولیت (اولویت) پیغمبر باید مورد بحث واقع شود، که متأسفانه تا به حال واقع نشده است. و قدر متیقن از اولیت در امور اجتماعی است که پیغمبر می‌تواند دخالت در مال و انفس آنها بنماید و اما در امور شخصی که به هیچ وجه ربطی در امور اجتماعی ندارد، مثل اینکه من می‌خواهم فلان مقدار مال مشروع بخورم، فلان موقع مشروع بشویم، فلان زن مشروع را بگیرم، فلان غذای مشروع تحصیل کنم، شمولش معلوم نیست. شما در ذیل آیه، روایاتی که در برهان است مطالعه کنید که تصریح دارد که آیه در مورد ولایت پیغمبر است و همین

۱. به نظر می‌رسد که باید شماره ۵ باشد، اشتهاها در نامه ۴ نوشته‌اند.





ولایت منتقل به ائمه است، به مقتض و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض، پیغمبر (ص) در غدیر خم اول از مردم اقرار به مضمون آیه گرفت بعد همان ولایت را برای علی - علیه السلام - ثابت کرد و کسی اولویت به انفس را از جمله مختصات پیغمبر نشمرده است.

۷. اگر صفات مختلفی در حاکم، در افراد اشد و اضعف بود مثلاً فردی اعلم در سیاست بود، در مقابل فرد دیگری که واجد سایر صفات است، اعلم در حقوق بود و فرد دیگر در اقتصاد و فرد دیگر در سیاست، چه باید کرد، اگر چه با فرض شورا قضیه حل است، چون که زبندگان ملت، مراعات موقعیت می کنند ولی مع ذلک به طور کلی می توان گفت: باید مراعات خصوصیت زمان و احتیاج شود، اگر مثلاً وضع مملکت از حیث اقتصاد ضعیف است و فعلاً ضرورتی که اقتضای تقدم اعلم در حقوق را نماید (وجود ندارد)، اعلم در اقتصاد مقدم است.

۸. آیا مدت خلافت مادام العمر است و یا موقت، دو وجه باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد، وجه اول اینکه فرد مادام که مورد شایستگی است ولایت دارد و نمی توان او را عزل نمود، بنابراین شبیه به جمهوری مادام العمر می شود. وجه دوم چون که خلیفه ولو اینکه عادل است ولی انسان است، ممکن است به تدریج موقعیت خود را تثبیت کند و فردی مستبد از کار در آید و عزلش هم در آن (هنگام) یا ممکن نباشد و یا محذورات دیگری پیدا کند، علاوه بر اینکه ممکن است در زمان تصدی او فردی دیگر حائز شرایط تقدم شده باشد، در رشته از رشته های اعلم شده باشد، بنابراین از اول مدت را موقت قرار دهیم و پس از فرارسیدن مدت، زبندگان ملت تجدید نظر کنند، اگر به صلاحیت باقی بود، دو مرتبه انتخاب شود و الاصلح انتخاب شود. در همین جا مسئله دیگری باید مورد تحقیق واقع شود که آیا خلیفه مذکور تا چند مرتبه می توان انتخابش کرد و در این موضوع باید ملاحظه شود که به طرز عملی عمل گردد که استبداد پیش نیاید. اینها مطالبی است مربوط به ولایت که باید مورد توجه واقع شود و من در سابق تحقیقاتی در این زمینه کرده ام ولی ناتمام افتاده است و وضع مزاجی ام قسمی است که امید به اكمال آن ندارم، باشد که شما در این زمینه کاری کنید، بعضی از این مطالب را خدمت حاج آقا عرض نموده ام، اگر شما تمامی این هفت موضوع را و موضوعات آتیه را بنویسید، به ایشان بدهید و از ایشان نظریه بخواهید، خوب است.

و مطالب دیگری در این موضوع هست از قبیل: [۱] تقسیم وظایف حکومتی ۲. شرایط رؤسای ادارات ۳. حدود مسئولیت آنان ۴. وظایف و مسئولیات حاکم ۵. وظایف و مسئولیات ملت در مقابل حاکم ۶. سیره حاکم ۷. مالیات اسلامی و اموال عمومی که غیر از خمس و زکات، اقلام مهمی هست امثال خراج، جزیه، انفال، اوقاف عام و غیرها.

من خیال می کنم رئوس مطالبی که ذکر کردم شما را به تحقیقات زیادی کمک کند و با مراجعه به کتاب و سنت، ابواب حکومت بر شما باز گردد.

فقه حنفی است، از این جهت آنها نیز مشایخ زهدت استیم را کفر کرده اند و بدست بوسی و بدست کوفه
در آورده اند، مگر حنفیان نیز گفته اند که هیچ کس را رسد یا رسد بجز آنکه در آن شهر اهل حق است (دولت
الذین آمنوا الحسنة) حاکم است، بلکه چون بین ائمه است و بدست کوفه، بدست کوفه را بر او
الفدا که تصدیق نشود که زمین او را بر سر کند و در ریس قبائل او صدرا را بر سر و نظیر بر سر، حاکم است
بسی چون شیخ دانسته است و گفته اند که بر سر کفر و غیره بر سر نه می آید اول شرط حاکم جهان همین است
دقیقه این است که جهان همین درسته است

۱- فقیه است که در جهان هیچ شیخ شرط است چه هر چه باشد چون ما در فقه حاکم است و در این است و در این است
عصب ما هر چه باشد و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
۲- فقیه است که در جهان هیچ شیخ شرط است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
۳- اگر فقیه بدین معنی و باین شرایط است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
بزرگتر است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
فصلی و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
خود این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
باید که در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
فصلی است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
که من کولی من غیر منوره فاصله است، در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
بر اکتفا است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
الاحفال در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
که این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
۴- لازم است که در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
و این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
دل در وجهیکه در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
هم فقیه است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
ولایت بر عصاره و غیب و غیره فقط ولایت دارد چون در این است و در این است و در این است و در این است و در این است
ولایت جز فیض عمومت دارد و همان بی شک نیست و در این است و در این است و در این است و در این است و در این است





با کمترین تأخیر، چون در هر دو حالت منتهی به نفع می‌شود و منتهی به ضرر نمی‌شود، هر دو حالت صحیح است و از این نظر هر دو
 در تمام اول با هم مساوی است. البته هر دو اولیت منتهی به نفع است و در هر دو حالت نفع می‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع
 در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.
 در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.
 در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.

۱- اگر هر دو حالت نفع داشته باشند، در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.
 ۲- اگر هر دو حالت ضرر داشته باشند، در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود.
 ۳- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.

۴- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود.
 ۵- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.

۶- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود.
 ۷- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.

۸- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود.
 ۹- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.

۱۰- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود.
 ۱۱- اگر هر دو حالت نفع و ضرر داشته باشند، در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.

اینکه با این همه، باید توجه داشت که هر دو حالت نفع و ضرر می‌شود و در هر دو حالت نفع نمی‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود. نکته این است که در هر دو حالت نفع می‌شود و در هر دو حالت ضرر نمی‌شود.